فهرست

[مقدمه 2](#_Toc127707149)

[اقوال مشهور قدما 3](#_Toc127707150)

[تتمه 6](#_Toc127707151)

[نکته اول 6](#_Toc127707152)

[نکته دوم 7](#_Toc127707153)

[دلیل دوم: خبر بشیر نواب 7](#_Toc127707154)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

بحث در محدوده جواز و حرمت نظر به محارم بود که پس از بیان اقوال به بیان ادله پرداختیم و گفتیم بعید نیست که ادله‌ای بشود برای جواز نظر اقامه کرد الی ما عدی السوئتین اما در نقطه مقابل این نظریه نظر آقای خویی بود که جواز نظر را به ما عدی مابین السره و الرکبه هست آنچه دلیل قرارگرفته بود خبر حسین بن علوان بودکه در آنجا آمده بود «الْعَوْرَةُ مَا بَيْنَ السُّرَّةِ وَ الرُّكْبَةِ».[[1]](#footnote-1) که این حاکم بر ادله دیگر می‌شد. در این روایت شریفه بحث‌های مفصل سندی شد وارد بحث دلالی شدیم وارد تعارض این خبر با تعدادی از اخباری که تصریح داشت که «الْفَخِذَ لَيْسَتْ مِنَ الْعَوْرَةِ».[[2]](#footnote-2) این‌ها تعارض بدوی باهم پیدا می‌کردند که ازیک‌طرف می‌گوید العوره ما بین السره و الرکبه و طرف دیگر می‌گوید الفخذ لیست من العوره و با الغاء خصوصیت یعنی فخذ و سره از عورت به شمار نمی‌آید در جمع این دو در جلسه قبل عرض کردیم دو وجه متصور است:

1. خبر علوان را حمل بر استحباب کنیم و بگوییم روایتی که می‌گوید الفخذ لیست من العوره یعنی حکم الزامی در اینجا نیست و روایت علوان که می‌گوید العوره ما بین السره و الرکبه یعنی عورتی که اجتناب از آن استحباب دارد این وجه را می‌شود با شواهدی پذیرفت بنابراین که ال در العوره مابین السره و الرکبه ال جنسی باشد.
2. وجه دوم این بود که ال را ال عهدی بگیریم که این مخصص از وجه اول بود و این در جای خاصی که امه مزوجه باشد من العوره است و تخصیص میزند که مطابق قواعد است و مقداری استدراک کردیم در این.

سؤال: ...

جواب: تصریح در این نیست ولی این را هم متعرض می‌شویم بله اگر تخصیص بزنیم اگر امه مزوجه را هم بگیریم تبعاً طرف نگاه مرد به زن است و مقابل آن را نمی‌گیرد مگر الغاء خصوصیت کنیم .

سؤال: ....

جواب: کلام ایشان را یادم نیست ولی نوشتم که جای بحث دارد.

این‌ها چیزهایی بود که عرض کردیم و حالا اگر فرض بگیریم که هیچ‌کدام از این جمع‌ها را کسی قبول نپذیرفت و گفت ال جنسی و ظهورش جنس است و جمع حمل بر استحباب هم شاهدی ندارد و جمع تبرعی است نه عرفی. و نوبت رسید به تعارض و در مرحله‌ای که جمع نشد و تعارض استقرار پیدا کرد به سراغ مرجحات می‌رویم. در مورد مرجحات در دوره‌های اخیر دو نظر وجود دارد یک نظریه می‌گوید ما سه مرجح داریم یک نظر می‌گوید سه مرجح داریم. نظر سه مرجحی این‌چنین بیان می‌کند اولین مترجح بعد از استقرار تعارض برای ترجیح احد المتعارضین شهرت فتوایی است و اگر نبود موافقت کتاب و اگر نبود مخالفت عامه است و این نظر جمعمی است که ظاهراً حضرت امام که شهرت فتوایی را مرجح می‌دانند و نظر دوم نظر آقای خویی و جمع دیگری است که اولین مرجح را موافقت کتاب و دومین مرجح را مخالفت عامه می‌دانند. بنابر نظر اول شهرت فتوایی مهم است و بیشتر هم‌نظر دوم را ترجیح می‌دهیم ولی اگر کسی نظر اول را قبول داشت باید به سراغ فتاوا برود و حتی اگر به تعارض هم نرسد شهرت فتوایی می‌تواند در مقام جمع کمک دهد و آقای هنرمند اقوال پیشینیان را دیده‌اند و ما مقداری از نظراتی که نقل‌شده را بیان می‌کنیم و در حاشیه میگوییم که ما چند بار عرض کردیم که این بحث مربوط به انواع نظر و رابطه بین انسان‌ها از حیث جنسیت مذکر و مؤنث در مقدمات نکاح به آن اشاره‌شده ولی ظرفیت این را دارد که به‌صورت باب مستقل دربیاید در کتاب نکاح برخی از کتب به‌عنوان مقدمات به این مباحث اشاره‌کرده‌اند مثلاً در عروه در کتاب النکاح قبل از این‌که وارد بحث علاقه بین زوجیت شوند اشاراتی به احکام نگاه و امثال نگاه داشته‌اند و مقداری از این مباحث هم در صلاة آمده است اما به‌عنوان استطرادی و مقدمی آمده است و در خیلی از کتاب‌های قدما بحث نکاح که شروع می‌شود با بحث زوجیت شروع می‌شود کتاب موسوعه فقهی آقای مروارید را که نگاه می‌کردم دیدم در کتاب النکاح با بحث زوجیت شروع می‌شود و بحث نگاه هم به‌عنوان مقدمه نیامده و این شاهد بر این است که این مباحث به شکل گسترده ظرفیت استقلال به‌عنوان کتاب فقهی دارد و ما وقتی مراجعه می‌کنیم که اقوال را بررسی کنیم خیلی کتب اصلاً مباحثی که در عروه به‌عنوان مقدمات نکاح آمده است در برندارد و باید از جاهای دیگر پیدا کرد و بخشی از آن در صلاة و طهارت و آداب حمام است. دیدن اقوال مهم است یا برای این‌که اگر به تعارض رسیدیم و دو جمع را نپذیرفتیم و گفتیم اولین مرجح شهرت فتوا است پیدا کردن نظر مشهور قدما ارزش دارد و اگر این را هم نگفتیم نظر مشهور قدما می‌تواند کمک دهد.

# اقوال مشهور قدما

1. در دعائم الاسلام[[3]](#footnote-3) نقل کرده‌اند در بحث آداب وضو: « أنهم أمروا بستر العورة و غض البصر عن عورات المسلمين‏» این حکم کلی است و بعد می‌گوید:«و أن عورة الرجل ما بين الركبة إلى السرة و المرأة كلها عورة» پس این را به غیر از آقای خویی هم بیان کرده‌اند و العوره ما بین السره و الرکبه اختصاص به زن ندارد و مطلق است «و نهوا المؤمن أن يكشف عورته و إن كان بحيث لا يراه أحد» این کلام ایشان است.
2. در جای دیگری دارد « أن عورةَ الرجل ما بین الرکبته و السرته و ذلک مما لاینبغی عن یراهُ من الرجل الاّ زوجه و المرأةُ بدنها عورةٌ کلها و لاینبغی عن یراه الا زوجها» اینجا هم دارد عورت الرجل ما بین السره و الرکبه و بعد می‌گوید لاینبغی عن یراه من الرجل الا زوجه که قدما میگویند لاینبغی ظهور در حرمت هم دارد.
3. کلام سوم دعائم الاسلام این است که «فإنما یجوز ذلک للرجل لأن عورة الرجل ما بین السرته و الرکبته» این عبارت‌هایی است که در اینجا آمده است و در هر سه عورة الرجل ما بین السره و الرکبه.
4. کلام مرحوم شیخ طوسی در خلاف هست که می‌گویند :« و اما الرجل فالذی علیه ستر العورتین و الفضل فی ستر ما بین السرة الی الرکبتین» ایشان می‌گوید فضل در ستر ما بین السرة و الرکبه است ولی ظهور در کلام ابن حیون این بود که حرمت در احکام الزامی آن است ولی ظهور کلام شیخ این است که عورتی که پوشاندن آن واجب است سوئتین است و فضل ستر ما بین السرة و الرکبه است و «ان یطرح علی کتفه شیئاً» حتی می‌گوید شانه‌هایش را هم بپوشاند.
5. کلام دوم شیخ در خلاف این است که:«العورة التی یجب سترها علی الرجل حراً کان او عبداً السوئتان و ما بین السرة و الرکبة مستحب و قال الشافعی هو ما بین السره و الرکبه» و شاید عمده نظر ما بین السره و الرکبه داشته باشند «و لیست السرة و الرکبه منها نص علیه فی الاملا و قال ابوحنیفه الرکبه من العوره و لیست السره منها» ظاهراً این است که ما بین السره و الرکبه را هم حنفیه و هم شافعیه عورت می‌دانند شاید مشهور بین آن‌ها این باشد.

سؤال: نقل اجماع نکرده‌اند؟

جواب: نقل اجماع هم دارد که می‌گوید:« دلیلنا ان ما قلنا هم مجمع علیه» ما قلنا سوئتین است و مستحب مجمعٌ علیه است.

سؤال:...

جواب: نه می‌گوید «ما مجمعٌ علیه و ما قالوا لیس علیه دلیل» این‌که بگوییم عورت را توسعه دهیم به مابین السره و الرکبه دلیلی ندارد و «ایضا علیه اجماع فرقه و قد قدمناه یدل علی ذلک»

این هم دو سه فرازی است که از خلاف نقل‌شده است.

1. اما در مبسوط شیخ می‌گوید:« فلایکشفُ عورتهُ شئٍ من المساجد و ستحب عن یستر ما بین السره و الرکبه» باز استحباب است.
2. کلام شیخ در کتاب سومشان نهایه دارد:« ... من المساجد و لایجوز کشف العوره و الرکبه و الفخذ و السره فإن جمیعه من العوره» این ذیل بحث مسجد است و نمی‌شود بگوییم مطلق است.
3. ابن براج در مهذب دارد:«سترها فی الصلاة علی ضربین عورت الرجل و الآخر عورت النساء فأما عورت الرجال فهی من السره الی الرکبتین و اقل ما یجزی فی ستر العوره مئزرٌ ما اشبهه ... و قد ذکر أن الواجب ستر القبل و الدبر و ما عدی ذلک مستحب و ما ذکرنا ما بین السره و الرکبه احوط» ظهور اول کلام با ذیل سست می‌شود و بعد می‌گوید« قال الشافعی عورة الرجل ما بین السره و الرکبه و مرأة کلها عورةٌ»
4. در کافی ابوالصلاح دارد:« فی صحتِ الصلاة و عورة الرجل السرة الی رکبة ولا یمکن ذلک فی الصلاة الا بساتر السره الی نصف الساق» این هم بیشتر در نماز است و مطلق نیست.
5. ابن براج هم در آنجا دارد:« فأما عورت الرجال السره الی رکبه و اما ستر من الرجال فی الصلاة واجب علیهم» کمی به سمت نماز تمایل پیدا کرده است.

سؤال: کسی این‌ها را می‌گوید مقابل رجل مرأة را می‌گوید کلها عوره بیشتر در صلاة است.

جواب: بله ما این‌ها را میگوییم تا استنباط آقای هنرمند را رد کنیم.

1. از مصباح الشریعه نقل کرده‌اند:« فضل الرجال فی ستر ما بین السره و الرکبه»

برخلاف آنچه آقای هنرمند که گفته‌اند که بیشتر این‌ها میگویند عورت ما بین السره و الرکبه است این‌چنین استفاده نمی‌شود.

سؤال: این قصه قائل نشده به نماز یعنی اجماعی داریم که در عورت فرقی نمی‌کند در نماز باشد یا نه.

جواب: ما اینجا دو عرض داریم که کلام شیخ و دو سه کلام صراحت دارد که فضل آن است و ادعای اجماع بر آن شده است و آن کلام شیخ شاید مطلق باشد و اختصاص به نماز هم نداشته باشد و بقیه کلمات یا اختصاص دارد یا بالاخره نظری است که داده است و قابل‌حمل بر استحباب و کراهت دارد چون لاینبغی دارد و ما اگر بخواهیم مرجح اول را شهرت بدانیم بعید نیست که عورت همان بین السوئتین است و زائد بر آن مستحب است و غض نظر دارد و ضمن این‌که مستحب بودن ستر عورت به دایره وسیع‌تر که غایبین السره و الرکبه است و بعضی از آن اختصاص به نماز ندارد این شاهد بر این است که جمع اول مطابق قواعد عرفی است و فهم قدما بر این‌که این مستحب است کمک می‌کند به جمع اولی که مفصل در جلسه سابق عرض کردیم. آنچه در اقوال ما می‌بینیم کمک می‌کند که ما جمع اول را بپذیریم و بااعتبار هم مساعد است و می‌گوید عورتی که واجب است پوشانده شود سوئتین است ولی بهتر است بیشترش پوشیده شود و این با ارتکاز متشرعه سازگار است ولی این‌که بگوییم الزاماً عورت به این معنا است درست نیست ولی این نشان دارد که قول آقای خویی قول جدیدی نیست و لااقل در نماز هست و در نماز هم بعضی اقوال شمول داشت.

سؤال: ...

جواب: بله این‌ها هم همان است ستر است ولی ما مفروض گرفتیم که ملازمه را پذیرفته‌ایم مگر این‌که خلاف آن ثابت شود و ملازمه بین ستر و نظر را سابق مفصل بحث کردیم.

سؤال: لیس علیه دلیل با روایت حسین بن علوان چگونه باید جمع کنیم؟

جواب: یعنی به شکل الزامی دلیل ندارد خود این کلام ظهور در این دارد که آقایان تلقی‌شان از خبر علوان تلقی استحبابی بوده است.

سؤال: استحباب هم تصریح دارد.

جواب: بله خود شیخ هم چند جا تصریح کرده‌اند ولی حرمت تصریح ندارد یا اختصاص به نماز دارد.

این اقوال کمکی شد برای جمع اول ترجیح پیدا کند دو دایره دارد یکی دایره الزام وجوب غض بصر است که شامل سوئتین است و یک دایره استحبابی دارد که شامل ما بین السره و الرکبه است بنابراین این قول بعید نیست به دلیل این‌که جمع استحبابی قابل دفاع بود و با این اقوال قابل دفاع‌تر می‌شود و یا این‌که پس از این‌که جمع‌ها را نپذیرفتیم به سراغ مرجحات می‌رویم و اگر مرجح را شهرت بگیریم در این صورت شهرت این‌که شهرت مؤید آن‌هایی است که می‌گوید عورت همان سوئیتن است و بقیه استحباب دارد و اگر از آن‌هم بگذریم و به موافقت برسیم شاید اطلاق محکمی نشود پیدا کرد و باید از آن بگذریم و به مخالفت عامه برسیم بعید نیست بگوییم ترجیح با این است که عورت سوئتین است و مازاد آن مستحب است به این دلیل که در حدی که ایشان برای ما آورده‌اند و ما تتبع جامعی نداریم و ظاهراً قول شافعی و حنفی عورت مابین السره و الرکبه است و این‌که این قول مطلق است یا در خصوص نماز است باید دقت کرد و اگر هم احراز شود در این صورت مخالفت عامه هم شاهد بر این می‌شود که عورت سوئتان است و ما بین السره و الرکبه عورت الزامی به شمار نمی‌آید و ترجیح غض و ستر دارد.

سؤال: سیره عملی متشرعه نسبت به تحفظ الزامی بیش از سوئتان نیست؟

جواب: سیره عملیه استحباب و مراقبت و مواظبت استحبابی را نشان می‌دهد و سیره و ارتکاز شاید دو حکم را افاده کند یکی می‌گوید نظر جایز است ولی آن را نمی‌پسندد و مکروه شدید می‌داند و در اصل این‌که این‌ها تعامل‌اند و فضای متشرعه نگاه به آن صورت نیست و محدود کند با دقت مابین سره و رکبه باشد خیلی واضح نیست و شاید خلافش باشد ولی واقعاً اگر مرجوحیت کشف و نظر را بخواهیم بگوییم بعید نیست سیره این را برساند.

نسبت خبر علوان و ادله مقابل مطرح شد و در تتمه این بحث مناسب است یکی دو نکته دیگر را بررسی کنیم.

# تتمه

## نکته اول

در خبر علوان آمده است و العوره ما بین السره و الرکبه، بین سره و رکبه، آیا در اینجا غایت داخل در مغیا هست یا نه یک بحث اصولی وجود دارد و نتیجه‌اش این است که خود سره و رکبه چه حکمی دارد بین سره و رکبه خارج از دایره سره و رکبه است یا حرمت نظر است یا لااقل استحباب غض وجود دارد و بعید نیست که آدم قائل به این باشد و در محارم خیلی قریب است که آدم قائل به این باشد و این سؤال وجه دارد و علی جمیع اقوال این سؤال مطرح می‌شود و به‌خصوص که در عامه هم این مطرح‌شده است مثلاً شافعی گفته است که خود سره و رکبه نیست « ولیست السرة و الرکبه منها» و ابوحنیفه می‌گفت:« و قال ابوحنیفه الرکبه من العوره ولیست السره منها» تفصیل در قول حنفی بود و ما اگر قائل به حرمت یا کراهت باشیم نسبت به سره و رکبه و بگوییم نظر حرام یا مکروه است و غض واجب یا مستحب است آیا شامل خود سره و رکبه هست یا نه این مربوط به بحث اصولی است که آیا غایت داخل در مغیا هست یا نه؟ این بحث‌ها در اصول شده است. دو نظر در اینجا وجود دارد یک نظر می‌گوید وقتی میگویید بین این‌وآن، آن دو را شامل می‌شود ولی یک نظر می‌گوید شامل نمی‌شود و ظاهراً شمولش نسبت به خود مبدأ و منتها اظهر باشد.

سؤال:...

جواب: بله، ممکن است در بحث‌های سابق هم این‌ها را داشتیم که باید ادوات را بررسی کرد مثلاً من البصره الی الکوفه چطور است بین چطور است و کلمات دیگر چطور است.

سؤال: در روایت حسین بن علوان بین و الی بود؟

جواب: نه العوره ما بین السره و الرکبه بود. در روایت بعدی هم فقد تا رکبتیه و السرة ... این‌ها شاهد بر این است که سره و رکبه داخل است و لذا ما بین السره و الرکبه ممکن است بگوییم از باب کلی داخل در حکم هستند و اگر این را نگوییم بعید نیست که روایات دیگر که بشیر نواب و اربع مع است ظهور در این داشته باشد که این‌ها داخل باشد و لذا دخول این‌ها در حکم اظهر است.

## نکته دوم

بحث تمایز بین رجل و مرأة است که این سؤال می‌گذاریم بعد از این‌که دو روایت دیگر را دیدیم این را بررسی کنیم.

تا اینجا برای قول آقای خویی که احیاناً بین متقدمین قائل پیدا شد استدلالی که آوردیم دلیل اول خبر حسین بن علوان بود که معارض‌های آن را ذکر کردیم ولی آقای زنجانی دو دلیل برای کلام آقای خویی ذکر کرده‌اند. اولین دلیل از دو دلیل دیگر خبر بشیر نواب است.

# دلیل دوم: خبر بشیر نواب

این خبر در وسائل در طهارت ابواب آداب حمام ظاهراً در باب پنجم آمده است و در تقریرات آقای زنجانی صفحه 619 است و این روایت از کافی است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ السَّدُوسِيِّ عَنْ بَشِيرٍ النَّبَّالِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنِ الْحَمَّامِ فَقَالَ تُرِيدُ الْحَمَّامَ فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَأَمَرَ بِإِسْخَانِ‏ الْحَمَّامِ‏ ثُمَّ دَخَلَ فَاتَّزَرَ بِإِزَارٍ وَ غَطَّى رُكْبَتَيْهِ وَ سُرَّتَهُ ثُمَّ أَمَرَ صَاحِبَ الْحَمَّامِ فَطَلَى مَا كَانَ خَارِجاً مِنَ الْإِزَارِ ثُمَّ قَالَ اخْرُجْ عَنِّي ثُمَّ طَلَى هُوَ مَا تَحْتَهُ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا فَافْعَلْ».[[4]](#footnote-4)

بشیر نواب از حضرت سؤال کرد که از حمام یعنی این‌که آیا می‌خواهید به حمام بروید حضرت فرمودند بله و حضرت دستور دادند که حمام را داغ کنند و این ظهور در این دارد که احتمالاً حمام خانگی بوده است یا این‌که نزدیک خانه بوده است سپس حضرت داخل شد و لنگی انداخت و رکبه و سره را هم با ازار پوشاند که این نشان می‌دهد داخل در حکم است و داخل در حمام شد و به صاحب حمام گفت غیر از مابین سره و رکبه را بکشید و کمک داد به حضرت و بعد به او گفت از اینجا بیرون برو ما بین سره و رکبه را خودشان اقدام کرده‌اند و این‌گونه اقدام کن که ما بین سره و رکبه را کشف نکن و خود حضرت برای نظافت آنجا اقدام کردند و تا اینجا سیره بود ولی پس‌ازآن یک امری هست که این‌گونه باید عمل کنی.

1. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج21، ص148، أبواب أبواب نكاح العبيد والاماء، باب44، ح7، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/21/148/السرة) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج2، ص34، أبواب أبواب آداب الحمام والتنظيف والزينة ، وهي مقدمة الأغسال، باب4، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/2/34/الفخذ) [↑](#footnote-ref-2)
3. [دعائم الإسلام‌، القاضي النعمان المغربي، ج1، ص103.](http://lib.eshia.ir/71542/1/103/أمروا) [↑](#footnote-ref-3)
4. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج6، ص501.](http://lib.eshia.ir/11005/6/501/الْحَمَّامِ) [↑](#footnote-ref-4)